مطالعات تاریخ اسلام
سال هشتم/ شمارهٔ ۳۱/ زمستان ۱۳۹۵

واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزامحمد اخباری از دیدگاه میرزا اسدالله شهرخواستی مازندرانی

سیداحمدرضا خضری[۱]
نعیمه ملکی[۲]

چکیده: بسیاری از مورخان و تراجم‌نگاران طرح دیدگاه‌های میرزامحمد نیشابوری اخباری در اوایل قاجاریه را تلاش نافرجام اخباری‌گری افراطی می‌دانند، اما بر اساس گزارش‌های برجای مانده از میرزا اسدالله شهرخواستی اندیشمند سده سیزدهم، نیشابوری یک صوفی بی‌اعتقاد و چندچهره بود که باوری به اخباری‌گری نداشت و از آن برای درهم شکستن اقتدار فقیهان اصولی سود می‌جست. او در این زمینه می‌کوشید از مساعدت قاجاریان و ممالیک عراق هم بهره‌مند شود و با غرب نیز مراوده داشت. از دستاوردهای این پژوهش در بررسی و تبیین دیدگاه شهرخواستی، دستیابی به مستنداتی هم‌سو با بیشتر دعاوی وی است. بر اساس این یافته‌ها، نیشابوری با اقدام به تحرکات سیاسی و ترویج افراطی نگرش تلفیقی اخباری-صوفی، به دشمنی با مجتهدان شیعه پرداخت و سرانجام در ۱۲۳۲ق. در کاظمین کشته شد. صدور فتوای قتل وی که فقیهان عتبات عالیات آن را صادر کردند از عوامل اصلی این حادثه به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: اخباری، اصولی، تصوّف، شهرخواستی، میرزامحمد اخباری

---

۱ استاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) akhezri@ut.ac.ir
۲ دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه تهران malekinaimeh@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۲۴ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۰/۰۵

An analysis of Religious Ideas of Mirza Mohammad Akhbari from Viewpoint of Mirza Asadollah Shahrkhasti Mazandarani

Seyyed Ahmadreza Khezri[1]
Naimeh Maleki[2]

Abstract: Many of historians and biographers consider the views of Mirza Mohammad Neyshabouri Akhbari as an unsuccessful attempt of the extreme Akhbarism in the early of Qajar era. However, according to the survived manuscripts of Mirza Asadollah Shahrkhasti, an scolar of 19th century, Neyshabouri just was a Sufi and a hypocritical man who had no belief in Akhbarism and just used it as a tool to strip the Osolian faqihs from power. He tried to make most of his relation with Qajar magistrates in Iran and Baghdad's mamluk pashas for this purpose, and Shahrkhasti also accused him to have concealed relationships with the West. One of the outcomes of this study for explaining Neyshabouri's political-intellectual attitudes is revealing some evidence consistent with most of Shahrkhasti views about Neyshabouri. Based on such evidence, Mirza Mohammad Neyshaboury showed hostility towards the Shia clergies by promotion of eclectic Sufi-Akhbari attitudes as well as political activities. Finally he was killed in Kazemein by as a result of a Fatwa issued by Shia clergies in 1232 AH.

Keywords: Akhbari, Osoli, Mysticism, Shahrkhasti, Mirza Mohammad Akhbari

1 Professor, University of Terhan (corresponding author) akhezri@ut.ac.ir
2 PhD Student of Islamic History, University of Terhan malekinaimeh@gmail.com

مقدمه

سقوط صفویه در سدهٔ دوازدهم در ایران به دست افغان‌ها، شیوهٔ زمامداری نادرشاه افشار، تجدید نظر در وحدت سیاسی ایران بر اساس تشیّع، کشمکش‌های قبیله‌ای پس از مرگ وی و حکومت کم‌دوام زندیّه، موجب بی‌ثباتی سیاسی در این دوران شد.[۱] در این ایّام، مکتب اخباری بر عتبات سیطره داشت، امّا در نیمه دوم سدهٔ دوازدهم، وحید بهبهانی نهضت احیای علم اصول را به راه انداخت و بر سیطرهٔ اخباریان خاتمه داد.[۲] فرزندش آقامحمدعلی کرمانشاهی نیز در جلوگیری از نفوذ تصوّف کوشید.[۳]

در آغاز قدرت یافتن خاندان قاجار، مجتهدان زیادی از تربیت‌یافتگان مکتب اصولی وحید، نفوذ یافتند.[۴] این اقتدار در معرض چالش‌های بیرونی و درونی قرار داشت. میرزامحمّد نیشابوری هندی مشهور به اخباری و محبوب برخی از صوفیان[۵] از کسانی بود که در لوای اخباری‌گری به ستیز با مجتهدان پرداخت و برخی از آنان فتوای قتل وی را صادر کردند.[۶] بسیاری از مورّخان و تراجم‌نگاران این چالش را که با قتل میرزامحمّد اخباری پایان یافت، تلاش نافرجام اخباری‌گری افراطی دانسته‌اند.[۷] در این میان، متکلّم و اندرزنامه‌نویس سده

---

۱ عباس اقبال آشتیانی [بی‌تا]، *تاریخ مفّصل ایران*، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، [بی‌جا]: انتشارات کتابخانه خیام، صص۷۰۶ـ۷۲۵؛ حامد ألگار (۱۳۵۶)، *دین و دولت در ایران (نقش علما در دورهٔ قاجار)*، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس، ص۴۳؛ عبدالحسین نوایی (۱۳۵۶)، *کریم‌خان زند*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، صص ۱۱ـ۳۴؛

Hadi Hairi (1988), "The legitimacy of the early Qajar Rule as viewed by the Shi'i Religious Leaders", *Middle Eastern Studies*, Vol. 24, No.3, p. 271; R. M. Savory (1970), *Safavid Persia*, the Cambridge History of Islam, London, Vol. 1, p. 427.

۲ الگار، همان، ص۴۸؛

Juan Cole (1985), "Shi'i clerics in Iraq and Iran, 1722-1780: te Akhbari-Usuli conflict reconsidered", *Iraian studies*, vol. 18, p.3.

۳ میرزامحمّد تنکابنی [بی‌تا]، *قصص العلماء*، [بی‌جا]: انتشارات علمیّه اسلامیّه، ص۱۹۹؛ عبدالهادی حائری (۱۳۸۰)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر، ص۳۵۹؛

Sir John Malcolm (1976), *The history of Persia from the most early period to the present time*, London: Imperial organization for the social services, Vol.2, p.388.

۴ الگار، همان، ص۶۳؛ سیّدمصلح‌الدین مهدوی (۱۳۶۸) *بیان المفاخر*، ج۱، اصفهان و قم: نشر کتابخانه مسجد سیّد و نشر ذخائر، ص۵۲؛

Ann K.S. Lambton (1970), *Persia: The breakdown of society*, the Cambridge History of Islam, London, Vol. 1, p.430.

۵ علیقلی‌میرزا اعتضادالسلطنه (۱۳۷۰)، *اکسیر التواریخ*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: نشر ویسمن، ص۲۸۴.

۶ حاجی زین‌العابدین شیروانی [بی‌تا]، *بستان السیاحه*، تهران: بازچاپ از چاپ سنگی، انتشارات کتابخانه سنائی ـ کتابفروشی محمودی، ص۶۱۱؛ تنکابنی، همان، ص۱۸۰.

۷ محمدحسن اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله)(۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمّداسماعیل رضوانی، ج۳، تهران: دنیای کتاب، ص۱۵۳۸؛ میرفضل‌الله شیرازی خاوری(۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، ج۱، تهران: وزارت

سیزدهم، میرزا اسدالله شهرخواستی (در قید حیات: در ۱۲۵۸ق) ماهیّت اخباری این نزاع را نفی کرده است. پرسش مطرح در این پژوهش آن است که ماهیّت فکری میرزامحمد اخباری با توجّه به دیدگاه شهرخواستی چه بوده است؟ بنابر *رشک بهشت (کاشف الاسرار)*، اثر مخطوط برجای مانده از نامبرده، نیشابوری یک صوفی بی‌اعتقاد و چندچهره است که در پوشش اخباری‌گری، به دنبال ضربه زدن به فقهای اصولی و درهم شکستن قدرت آنهاست. همچنین به‌طور ضمنی به ارتباط وی با فرنگ اشاره می‌کند.[۱] پژوهش حاضر در پی بررسی این دعاوی شهرخواستی است. با تحقیق در منابع و مآخذ مختلف می‌توان به مطالبی هم‌سو با بیشتر نظرات وی دست یافت. اثبات قطعی تمامی دعاوی مطرح‌شده و یا جزئیات آنها نیازمند مستندات بیشتری است. بر اساس این یافته‌ها میرزامحمّد، مروّج افراطی نگرش تلفیقی صوفی–اخباری بود که به دشمنی با مجتهدان پرداخت. در این زمینه تلاش وی برای بهره‌گیری از قدرت پادشاه وقت ایران و امرای بغداد گزارش شده است. در ادامهٔ این چالش، میرزامحمد اخباری کشته شد. صدور فتوای قتل وی که مجتهدان شیعه آن را صادر کردند از عوامل اصلی این حادثه بوده است. تبیین وضعیّت اخباری‌گری و جایگاه میرزامحمّد در این جریان و نگرش تلفیقی اخباری–صوفی با گزارش و تحلیل دربارهٔ روند تاریخی نحله‌های یادشده، پیش‌درآمدی ضروری در بررسی نظرات شهرخواستی است.

میرزامحمّد اخباری و اخباری‌گری

مکتب اخباری پیش از قیام وحید بهبهانی در تمام جهان تشیّع گسترش چشمگیری داشت،[۲] امّا با نهضت اصولی وی سلطه آن محدود شد. وی شاگردان و پیروان مبرّز و نخبه‌ای داشت که روش او را به‌درستی حفظ کردند و فقه شیعی را به سوی تکامل به پیش بردند.[۳] عصر حیات شاگردان وحید در آغاز سلسلهٔ قاجار در سده سیزدهم به علت اقتدار علما و علل سیاسی و اجتماعی دیگر در بالاترین سطح خود قرار داشت. شیخ‌جعفر کاشف الغطاء برای مشروعیّت حکومت فتحعلی‌شاه قاجار به هنگام جنگ ایران و روس به وی اذن سلطنت عطا

فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ص۲۴۰؛ محمّد ابراهیم جنّاتی (۱۳۷۲)، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات کیهان، ص۳۴۶.

۱ اسدالله‌بن‌عبدالغفّار شهرخواستی مازندرانی(گیل گیلانی) [بی‌تا]، *رشک بهشت (کاشف الاسرار)*، نسخهٔ خطّی، قم: کتابخانهٔ آستانه مقدّسه حضرت معصومه، شمارهٔ ۲۵۳، برگ ۹۰–۱۰۰.

۲ ابوالقاسم گرجی (۱۳۷۵)، *تاریخ فقه و فقها*، تهران: سمت، ص۲۳۸.

۳ سیدحسین مدرّسی طباطبایی(۱۳۶۲)، *زمین در فقه اسلامی*، ج۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص۷۲.

کرد.[۱] برخی از تاریخ‌نگاران این دوره از روابط برتر فقها با نظام سلطانی با عنوان «سلطنت مأذون» یاد کرده‌اند.[۲]

محمّدبن عبدالنبی‌بن‌عبدالصانع نیشابوری معروف به اخباری از اهالی اکبرآباد هند در مشاهد مشرفه عراق به تحصیل پرداخت و سرانجام به سال ۱۲۳۲ق. در کاظمین به قتل رسید و همان‌جا مدفون شد. جمعی از مؤلّفان تراجم‌نگار، فضل و علم وی را ستوده و او را در علوم غریبه، ماهر دانسته و به شرح آثار مکتوب وی پرداخته‌اند.[۳] شیخ‌جعفر کاشف الغطاء نیشابوری را در استنباط مسائل فقهی ناتوان دانسته است.[۴] وی سه پسر و یک دختر داشت. یکی از پسران در کاظمین به همراه پدر به قتل رسید. تنها دختر وی به همسری حاج ملاهادی سبزواری فیلسوف عصر قاجاری درآمد.[۵]

میرزامحمّد اخباری در اوان حکومت قاجار با داعیه دفاع از اخباری‌گری به دشمنی با مجتهدان پرداخت. صدور حکم قتل وی از ناحیه علما در کشاکش این جدال، ارتباطی به نزاع اخباری و اصولی ندارد. در این رویارویی فکری نه تنها فتوای قتل صادر نشده، بلکه موارد بی‌شماری از تعامل و مدارا میان آنها در جریان بوده است. وحید بهبهانی پس از درگذشت شیخ‌یوسف بحرانی اخباری و بنابر وصیّت خود شیخ بر جنازه وی نماز خواند.[۶] ملّااحمد نراقی از فقهای بزرگ اصولی با وجود نقد اخباریان[۷] نمازگزاردن پشت سر اخباری را با قید اوصافی جایز می‌دانست.[۸] شیخ‌جعفر کاشف الغطاء با همهٔ تصلّبی که در جدال با اخباریان داشت، کتاب *رسالة الحقّ المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة جهّال الاخباریّین* را برای پسرش شیخ‌علی، در تبیین حقیقت مذهب طرفین اخباری و اصولی نگاشت و اینکه عقایدشان در اصول دین مثل هم است و درباره روایات مربوط به فروع دین، مرجع همه آنان روایات

---

۱ شیخ‌جعفر کاشف الغطاء (۱۴۲۲ق)، *کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغرّاء*، ج۱، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، ص۳۳۳.

۲ سید محسن طباطبایی‌فر (۱۳۸۴)، *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)*، تهران: نشر نی، ص۱۷۵؛

Ann K.S. Lambton (1970), "A Nineteenth Century View of Jihad", *Studia Islamica*, No. 32, p.187.

۳ میرزامحمدعلی مدرّس [بی‌تا]، *ریحانة الأدب*، ج۱، تبریز: کتابفروشی خیّام، ص۸۵؛ محمدمعصوم شیرازی (۱۳۳۹)، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، ج۱، تهران: کتابخانهٔ بارانی، ص۱۸۳.

۴ سیّدمحسن امین (۱۴۰۳ق)، *أعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ص۱۰۲.

۵ محمّدعلی معلّم حبیب‌آبادی (۱۳۵۱)، *مکارم الآثار*، ج۳، اصفهان: انتشارات انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ص۹۴۴ .

۶ عباس محدّث قمی [بی‌تا]، *فوائد الرضویه*، ج۲، [بی‌جا]: انتشارات مرکزی، ص۴۰۷.

۷ ملا احمد نراقی(۱۳۹۰)، *معراج السعادة*، به کوشش مجید جلینی و نیلوفر قلی‌پور، تهران: نشر جمهوری، ص۸۹.

۸ سیّدسجّاد ایزدهی (۱۳۸۶)، *اندیشه سیاسی ملّا احمد نراقی*، قم: بوستان کتاب، ص۲۳.

مأثور از امامان(ع) است. پس مجتهد، اخباری است و اخباری، مجتهد است و فضلای طرفین از رستگاران‌اند و طعنه‌زنندگان از هلاک شوندگان‌اند.[۱] همچنین میرزای قمی می‌نویسد گفتارهایی که در میان اصولی و اخباری و مجتهد و غیرمجتهد است، نقلی به دین و ملّت و کفر و اسلام ندارد.[۲] این شواهد همگی نشان می‌دهد که مواضع فقها علیه نیشابوری به علّت رویکرد اخباری وی نیست. پس باید علت‌های دشمنی شدید فقیهان علیه او را در عوامل دیگری جست‌وجو کرد.

در بررسی سوانح ایّام حیات میرزامحمّد گزارش‌های متعدّدی دربارهٔ روابط خصمانه او با فقها وجود دارد. به نظر می‌رسد وی در ابتدا چنین رویکردی نداشته و بعدها به تندی گراییده است. در این زمینه او در *رجال* خود، علّامهٔ بحرالعلوم شاگرد برجسته و جانشین وحید بهبهانی را یک فقیه مدقّق، ثقه، ورع و نادرهٔ عصر خود وصف می‌کند که عدالت و فقاهتش مورد اتفّاق همه عالمان شیعه است.[۳] از میرزامحمّدمهدی شهرستانی شاگرد برجسته و مورد عنایت وحید بهبهانی و آقامحمدعلی کرمانشاهی فرزند وحید نیز به عنوان دو تن از مشایخ اجازه خود با اوصاف بلند و احترام فراوان یاد کرده است،[۴] امّا مواضع بعدی وی در اهانت به مجتهدان نشان‌دهندهٔ تغییر روش و گرایش به افراط شدید است. او به تنقیص علمی وحید بهبهانی پرداخته و تعابیر موهنی را علیه وی به کار می‌برد. بهبهانی را «بهتانی» و گاه «نهروانی» می‌خواند و به سیدمحسن کاظمی، حلال دانستن برخی از معاصی را نسبت می‌داد. میرزا ابوالقاسم قمی و یارانش را «قاسمه» و سیدعلی صاحب *ریاض* و یارانش را «ازارقه» و شیخ‌جعفر کاشف الغطاء را اموی می‌خواند و فقیه مروانیان خطاب می‌کرد. روز درگذشت کاشف الغطاء را عید قرار داده و اظهار سرور می‌کرد و در بالای منبر، آیات قرآنی پیرامون فرجام کافران و ستمگران را برای درگذشت وی به‌کار می‌برد. روابط او با دو تن از مراجع

---

۱ شیخ‌جعفر کاشف‌الغطاء[بی‌تا]، *الحق المبین فی تصویب رأی المجتهدین و تخطئة جهّال الاخباریّین*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۶۹۷۴، برگ ۱-۴؛ سیّدمصلح‌الدین مهدوی (۱۳۶۷)، *بیان سُبل الهدایة فی ذکر أعقاب صاحب الهدایة یا تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر*، ج۱، قم: دار الذخائر، ص۶۶.

۲ میرزا ابوالقاسم محقّق قمی(۱۳۶۴)، *«جوابات مسائل رکنیه»*، قم‌نامه، سیّد حسین مدرّسی طباطبایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ص۳۵۵.

۳ سیدمحمّدمهدی بحرالعلوم طباطبایی (۱۳۸۵/۱۹۶۵م)، *رجال السید بحرالعلوم*، تحقیق و تعلیق محمّدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، ج۱، نجف: مطبعة الآداب، ص۴۸.

۴ میرزامحمدباقر موسوی خوانساری (۱۳۹۲ق)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، ج۷، قم: انتشارات اسماعیلیان، ص۱۳۸.

اصفهان یعنی حاجی کلباسی و سیّدشفتی تیره بود. هواداران نیشابوری لعن بر علما را بر روی دیوارها می‌نوشتند و علمای اصفهان را لعن می‌کردند. او به تقابل با سیّد دلدار علی نقوی نیز پرداخت. بر کتاب *اساس الاصول* وی که در نقد *فوائد مدنیّه* استرآبادی بود، ردّی به نام *معاول العقول لقلع اساس الاصول* نوشت. دلدار علی، ریاست مذهبی شیعیان هند را داشت و صاحب جواهر، وی را با عناوینی چون «خاتم المجتهدین» و «آیت‌الله العظمی فی الاوّلین و الآخرین» می‌ستاید. یکی از فقهای شیعه هند به نام احمدعلی حسینی لکنهویی در پاسخ میرزامحمد، کتاب *مطارق الحق و الیقین علی معاول العقول* را نگاشت.[۱] بنا بر نوشته صنیع‌الدوله: مقتول، به علمای عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار توهینات می‌آورد لاسیّما با فقیه اجلّ شیخ جعفر نجفی صاحب *کشف الغطاء* – رضی الله عنه – مکاتبات ناسزاوار دارد».[۲]

با وجود اینکه میرزامحمّد در ناسزاگویی و دشنام علیه مجتهدان بی‌باک بود، اما دو عامل مهمّ بر عمق دشمنی وی و علما افزود. نخست چنگ انداختن بر علوم غریبه و طلسمات و در نتیجه مشهور شدن به اهل کرامات و دیگری مراوده با رجال سلطنتی قاجاریّه در ایران و والیان ممالیک در بغداد چرا که تلاش می‌کرد آنان را به مخالفت و دشمنی با مجتهدان برانگیزاند.[۳] میرزامحمد پس از اینکه مراجع شهرهای مقدس نجف، کربلا و کاظمین وی را طرد کردند به ایران نقل مکان نمود و چون در بیشتر علوم غریبه از نیرنجات، طلسمات، اعداد و تسخیرات مهارت خوبی داشت، مورد نظر فتحعلی‌شاه واقع و مقرّب خاقان شد.[۴] از جمله کارهای مشهور او کشته شدن «ایشپخدر» سردار روسی با توسّل به ریاضت و طلسمات او بود.[۵] به گفتهٔ جعفریان موارد تردیدآمیزی هم درباره آن وجود دارد،[۶] اما توجّه خاندان

---

۱ خوانساری، همان، ج۲، ص۲۰۵ و ج۷، ص۱۳۸؛ تنکابنی، همان، ص۱۸۰؛ محمدحسین کاشف‌الغطاء (۱۴۱۸ق)، *العبقات العنبریة فی الطبقات الجعفریة*، تحقیق جودت القزوینی، بیروت: بیسان، للنشرو التوزیع، صص۹۹، ۱۸۳؛ مدرّس، همان، ج۶، ص۲۳۱؛ جعفر سبحانی (۱۴۱۸ق)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، صص ۱۳، ۱۲۷، ۴۸۱.

۲ محمدحسن اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله)(۱۳۰۱ق)، *مطلع الشمس*، ج۳، تهران: چاپ سنگی، [بی‌نا]، ص۱۶۷.

۳ تنکابنی، همان، ص۱۷۹؛ کاشف الغطاء، همان، ص۱۸۵؛ اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمّداسماعیل رضوانی، ج۳، تهران: دنیای کتاب، ص۱۵۳۸؛ میرزاحسن حسینی فسایی (۱۳۶۷)، *فارسنامهٔ ناصری*، تصحیح منصور رستگار، ج۱، تهران: امیرکبیر، ص۶۹۱ .

۴ محمدتقی‌بن‌محمدعلی‌سپهر کاشانی (۱۳۰۴ق)، *ناسخ التواریخ (قاجاریه)*، ج۱، ایران: [بی‌نا]، ص۷۶؛ علی دوانی(۱۳۶۲)، *وحید بهبهانی*، تهران: امیرکبیر، ص۱۹۶.

۵ رضاقلی‌خان هدایت (۱۳۷۳)، *فهرس التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدّث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص۳۴۹؛ رضاقلی‌خان هدایت (۱۳۸۰)، *تاریخ روضة الصفای ناصری*، تصحیح جمشید کیان‌فر، ج۱۳، تهران: اساطیر، ص۷۵۵۷.

۶ شیخ‌جعفر کاشف‌الغطاء (۱۳۹۱)، دو رساله «المسائل و الاجوبه» و «کشف الغطاء عن معایب میرزا محمّد عدوّ العلماء»،

قاجار به نیشابوری تداوم یافت. برخی از تألیفات وی به درخواست شاهزادگان و امرای قاجاری تألیف شد، مانند پاسخ به پرسش‌های کلامی حاکم همدان[۱] و *آئینه عباسی* و یا *امالی عباسی* که در ۱۲۳۰ق. به امر عباس‌میرزا ولیعهد(م ۱۲۴۹ق.) در ردّ یهود و نصاری و مجوس و اثبات نبوّت خاصّه نگارش یافت،[۲] امّا این دوستی میرزامحمّد با دربار، فراز و فرودهایی داشت. دربار فتحعلی‌شاه به علّت تعامل با فقهای قدرتمند وقت در ایران و عراق که مخالف الفت شاه با نیشابوری بودند و نیز به جهت ترس از آسیب‌های احتمالی وی به شاه به سبب دست داشتن در طلسمات و تسخیرات، از او حمایت کامل نکرد و وی را راهی عتبات نمود.[۳]

تصوّف و اخباری‌گری

ماهیّت غالب اخباری‌گری، نگرش خاصّ در چگونگی تبیین احکام و فقه امامیّه و منابع اجتهاد است که در نیمه نخست سده یازدهم هجری توسط محمدامین استرآبادی بنیان نهاده شد.[۴] با در نظر گرفتن چیستی جداگانهٔ هر یک از دو جریان صوفی‌گری و اخباری‌گری، تمایز آنها روشن و بدیهی است؛ چنانچه برخی از شخصیّت‌های مشهور اخباری نظیر شیخ حرّعاملی و صاحب *حدائق* و غیره مخالف تصوّف بودند. *الاثنا عشریّة فی ردّ علی الصوفیّة* و *نفحات الملکوتیّة فی ردّ علی الصوفیة* را این دو شخصیّت اخباری در نقد تصوّف نگارش کرده‌اند.[۵] از سویی، برخی از عارفان و صوفیان با گرایش به اخباری‌گری، موجب پیدایی یک نگرش تلفیقی شده‌اند.

ابن‌ابی‌جمهور احسائی صاحب کتاب *عوالی اللآلی* و یکی از دانشمندان بنام شیعه در اواخر سده نهم و اوایل سدهٔ دهم،[۶] به حکمت و تصوّف گرایش داشته است.[۷] وی حدود یک قرن پیش از امین استرآبادی زندگی می‌کرد و در کتاب‌های خود و از جمله *عوالی اللآلی* از مشرب

تصحیح و تحقیق رسول جعفریان، نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ص۱۸.

۱ خوانساری، همان، ج۷، ص۱۲۹.

۲ شیخ آقا بزرگ تهرانی[بی‌تا]، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج۱، [بی‌جا]: دار الکتب العلمیّه، اسماعیلیان نجفی، صص۲، ۵۳، ۳۱۸.

۳ تنکابنی، همان، ص۱۷۹؛ خاوری، همان، ج۱، ص۲۴۰.

۴ جنّاتی، همان، ص۳۰۷.

۵ محمدبن‌حسن‌حرّعاملی (۱۴۰۰ق)، *الاثناعشریه*، تحقیق شیخ‌محمد درودی تفرشی و سیدمهدی حسینی الازوردی، ج۱، قم: دار الکتب العلمّیه، ص۲۰۲؛ محدّث قمی، همان، ج۲، ص۷۱۳ .

۶ مدرس، همان، ج۷، ص۳۳۱.

۷ عبدالله تبریزی اصفهانی افندی(۱۴۰۱ق)، *ریاض العلماء*، تحقیق سیداحمد حسینی، ج۵، قم: مطبعه خیّام، ص۵۱؛ عبدالله مامقانی (۱۳۵۲ق)، *تنقیح المقال*، ج۳، نجف اشرف: مطبعةمرتضویّة، ص۱۵۱؛ محمّدبن‌ابراهیم صدرالدین شیرازی[بی‌تا]، *رسالهٔ سه اصل*، مقدمهٔ سیدحسین نصر، [بی‌جا]: [بی‌نا]، مقدمه ص۱۸.

اخباری پیروی کرده و دور نیست که فکر او در پیدایش اندیشهٔ امین استرآبادی و همفکرانش مؤثر بوده است.[۱] البته در اوج گسترش اخباری‌گری شخصیّت‌هایی با نگرش تلفیقی ظاهر شدند. فیض کاشانی یکی از شخصیّت‌های بزرگ عرفان نظری در جهان تشیّع به شمار می‌رود. وی در حوزهٔ تبیین احکام فقهی، مسلک اخباری افراطی داشته و در کتاب خود به نام *سفینة النجاة* روش اجتهاد را کفر دانسته است.[۲] جعفری لنگرودی، فیض کاشانی را از سردمداران بزرگ اخباری‌گری در جنبش اخباری عصر صفوی برمی‌شمارد و از مواضع تلفیقی وی اظهار شگفتی می‌کند.[۳] باید توجّه کرد که افراطی‌گری بزرگان متقدّم جنبش اخباری‌گری نظیر استرآبادی و کاشانی مورد نقد مجتهدان و حتی اخباریان میانه‌رو چون صاحب *حدائق* قرار گرفته است،[۴] امّا این همه نشان از همانندی رویکرد آنان با میرزامحمّد نیست. هیچ‌یک از فقها دیدگاهی که نسبت به میرزامحمّد داشتند، حتی علیه اخباریان تندرو هم اتّخاذ نکرده‌اند.

میرزامحمّد نیشابوری از جمله کسانی است که نظرات تلفیقی دارد. او از یک سو به‌شدّت از اخباری‌گری جانبداری کرده و آثار متعدّدی در این موضوع پدید آورده است[۵] و از سوی دیگر، گرایش خود به عرفان و تصوّف را نشان می‌دهد. این جهت‌گیری در جانبداری وی از ابن‌عربی بزرگ‌ترین شخصیّت تصوّف نظری آشکار می‌شود. نیشابوری از ابن‌عربی با تعبیر «اکابر العرفا» یاد کرده[۶] و تلاش می‌کند وی را به امامیّه منسوب کند.[۷] مستند میرزامحمّد در این انتساب آوردن مطلبی از ابن‌عربی در نفی قیاس است.[۸] این استناد فاقد اتقان لازم است. نفی قیاس به فقه امامیّه اختصاص ندارد، بلکه فقه ظاهری اهل سنّت که

---

۱ دوانی، همان، ص۸۹.

۲ ملامحسن فیض کاشانی[بی‌تا]، *سفینة النجاة*، ترجمهٔ محمدرضا تفرشی، [بی‌جا]: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اسلامی، ص۱۴۱.

۳ محمدجعفر جعفری لنگرودی (۱۳۷۰)، *مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام*، تهران: گنج دانش، ص۲۸۴.

۴ شیخ‌یوسف بحرانی (۱۴۰۵ق)، *حدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة*، تصحیح محمدتقی ایروانی و سیدعبدالرزاق مقرّم، ج۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ص۱۴؛ شیخ‌یوسف بحرانی (۱۴۲۹ق)، *لؤلؤة البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث*، تحقیق سیّدمحمّد صادق بحرالعلوم، منامه بحرین: مکتبة فخراوی، ص۱۱۶.

۵ معلّم حبیب‌آبادی، همان، ج۳، صص۹۲۵ـ۹۴۴؛ نیشابوری در کتاب خود (*مصادر الانوار* [بی‌تا]: [بی‌جا]: [بی‌نا]، چاپ سنگی) به تفصیل به نقد اجتهاد پرداخته؛ همچنین در اثر دیگرش (*رسالة البرهانیة* (۱۳۴۱ ق)، مطبعهٔ الفلّاح، دنکور) در ترویج سلوک اخباری‌گری کوشیده است.

۶ خوانساری، همان، ج۸، ص۵۶.

۷ محسن جهانگیری(۱۳۶۷)، *محی‌الدین‌بن‌عربی چهرهٔ برجسته عرفان اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص۳۵۴ ـ۳۶۰.

۸ همان، ص۳۵۸.

خاستگاهش اسپانیا بود نیز آن را نفی می‌کند[۱] و بنا بر نوشته خود ابی‌عربی و چند منبع دیگر زادگاه وی شهر مرسیه در اندلس بود.[۲] نبهانی وی را سنّی مالکی می‌داند؛[۳] همچنین ابن‌عربی را در فروع پیرو احمدبن حنبل نوشته‌اند.[۴] ابن‌خلّکان و جهانگیری وی را مقلّد کسی ندانسته‌اند، بلکه یک صوفی سنّی مجتهد می‌شمارند.[۵] بنابر نوشتهٔ شهرخواستی میرزامحمّد در کتاب *میزان التمییز فی علم العزیز*، شرحی در منازل عشق و دفاع تمام‌عیار از عقیدهٔ «وحدت وجود» به عمل آورده است.[۶] با وجود این، دو جلد از آثار میرزامحمّد در نقد تصوّف نگارش یافته است: *نفثة الصدور* و رساله‌ای در *ردّ وحدت وجود* و *توجّه صوفیان در نماز و دعا به مرشد*.[۷] از سویی میرزامحمّد، نظر شیخ‌یوسف درازی بحرانی را نقد می‌کند[۸] که ملّاصدرا را فیلسوف و صوفی بحت دانسته است.[۹]

نقد نیشابوری نسبت به تصوّف را نمی‌توان به معنای نفی تصوّف پنداشت، بلکه می‌توان آن را مشابه نگرش بسیاری از عارفان و فیلسوفان اشراقی دانست که در عین پایبندی به جهان‌شناسی عرفان و تصوّف از میان تفسیرها و قرائت‌های متفاوت از این معرفت‌شناسی، به نفی برخی از آنها پرداخته‌اند و در ابرام بعضی دیگر می‌کوشند. مسئله دیگر مواضع جانبدارانه برخی از تراجم‌نگاران صوفی‌گرا دربارهٔ میرزامحمّد است که وی را شهید وصف کرده‌اند.[۱۰] حاج

---

۱ جعفری لنگرودی، همان، صص ۲۴۲، ۲۴۳.

۲ محی‌الدین محمّدبن‌علی‌بن‌عربی(۱۴۲۰ق)، *الفتوحات المکیة*، تصحیح احمد شمس‌الدین، ج۷، بیروت: منشورات محمد علی بیضون دارالکتب العلمیّه، ص ۳۰۴؛ احمدبن‌ایبک حسینی‌ابن‌دمیاطی، به نقل از ابن نجار [بی‌تا]، *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد أو مدینة سلام*، تحقیق قیصر ابوفرح، بیروت: دار الکتب العلمیه، ص۲۸؛ احمدبن‌محمّد مقّری تلمسانی (۱۳۸۸ق)، *نفح الطیّب من غصن الأندلس الرّطیب*، تحقیق احسان عباس، ج۲، بیروت: دار صادر، ص۱۶۳.

۳ یوسف‌بن‌اسماعیل نبهانی (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *جامع کرامات الاولیاء*، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، ج۱، بیروت: دارالفکر، ص۲۰۰.

۴ محی‌الدین‌محمّدبن‌علی‌بن‌عربی(۱۳۷۷)، *ترجمان الاشواق*، ترجمهٔ و شرح رینولد نیکلسون، پیشگفتار مارتین لینگر، ترجمهٔ و مقدّمه گل‌بابا سعدی، تهران: انتشارات روزبه، مقدمه ص۱۱.

۵ ابی‌عباس‌شمس‌الدین احمدبن‌خلکان(۱۳۶۴)، *وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، قم: منشورات شریف رضی، ج۷، ص۱۱؛ جهانگیری، همان، ص۳۵۹.

۶ شهرخواستی، *رشک بهشت*، برگ ۶۰ و ۹۳ - ۹۵.

۷ سیدعبدالله[بی‌تا]، *لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف*،[بی‌جا]، [بی‌نا]، ص۱۳۰؛ محمّدتقی دانش‌پژوه (۱۳۴۰)، فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ج۱۰، تهران: [بی‌نا]، ص ۱۶۸۶.

۸ مقدمه جعفریان بر شیخ‌جعفر کاشف الغطاء، *دو رساله ...* ، ص۱۶.

۹ بحرانی، همان، ص۱۲۷.

۱۰ هدایت، *فهرس التواریخ*، ص۳۷۷؛ حاجی زین‌العابدین شیروانی[بی‌تا]، *بستان السیاحه*، تهران: باز چاپ ازچاپ سنگی، انتشارات کتابخانه سنائی-کتابفروشی محمودی، ص۶۱۱.

زین‌العابدین شیروانی(م. ۱۲۵۳ق) ملقب به «مست‌علی‌شاه» یا «مستعلی‌شاه» که پس از درگذشت مجذوب‌علی‌شاه در ۱۲۳۸ق. بیشتر یارانش وی را به عنوان قطب انتخاب کردند،[۱] یکی از صوفیان اخباری‌مسلک بوده و گرایش تلفیقی دارد. وی به صورت جانبدارانه از میرزامحمّد و مشی اخباری او دفاع می‌کند.[۲] الگار به نقل از یک منبع خارجی می‌نویسد: مکتب اخباری فقط مدّت کوتاهی در همدان تداوم حیات یافت.[۳] شهرخواستی به مراوده میرزامحمّد اخباری با مشایخ صوفیّه همدان چون صدرالدین دزفولی، مجذوب و کوثر اشاره می‌کند.[۴] میرزامحمّدرضا همدانی ملّقب به کوثر(نخست)(م. ۱۲۴۷ق) از جانب نورعلی‌شاه سمت معاضد و رفیق مجذوب‌علی‌شاه را داشت.[۵] بنا بر نوشته اعتمادالدوله، میرزامحمدرضا همدانی، کوثر(نوهٔ کوثر نخست و همنام و هم‌لقب وی) به میرزامحمّد اخباری می‌پیوندد.[۶] حاج‌میرزا علی‌نقی معروف به جنّت‌علی‌شاه (م. ۱۲۹۶ق) ساکن کرمان پسر ملّارضا همدانی (کوثر پدر) و پدر میرزامحمّدرضا همدانی (کوثر پسر) بود. او و یکی دیگر از اقطاب صوفیّه به نام صمدعلی‌شاه، هر دو اخباری بودند و از آن پس بزرگان سلسلهٔ کوثریّه مشی اخباری اختیار کردند.[۷]

نظرات میرزا اسدالله شهرخواستی در اندیشه‌های اعتقادی میرزامحمّد اخباری

میرزا اسدالله‌بن عبدالغفاربن آقای(آقایی) شهرخواستی متخلّص به «نادر» و «نادر طبری» متّصف به «شهرخواستی گیل گیلانی»، «شهرخواستی مازندرانی» و «اشرفی»، بنا به تصریح خود و تراجم‌نگاران از اهالی اشرف (بهشهر) مازندران است. وی در نواحی مختلف ایران از جمله شمال، اصفهان و تبریز به تحصیل پرداخت و مدّتی هم در نجف بوده است.[۸] اشکوری از وی

---

۱ سعید نفیسی (۱۳۶۱)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج۲، تهران: انتشارات بنیاد، ص۴۱؛ عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۶۹)، *دنبالهٔ جستجو در تصوّف ایران*، تهران: امیرکبیر، صص۳۴۲،۴۰۶.

۲ شیروانی، همان، صص۶۱۱–۶۱۳.

3 Algor, Hamid (1969), *Religion and state in Iran (1785-1906) The role of the Ulama in the Qajar period*, Berkeley and Los Angeles: University of California press, p66.

۴ شهرخواستی، *رشک بهشت*، برگ۹۰.

۵ زرین‌کوب، همان، ص۳۴۱.

۶ محمدحسن اعتمادالسلطنه(صنیع‌الدوله) (۱۳۷۴)، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، ج۱، تهران: اساطیر، ص۲۲۱.

۷ نورالدین مدرّسی چهاردهی(۱۳۶۰)، *سلسله‌های صوفیه ایران*، [بی‌جا]: انتشارات بتونک، ص۱۹۴.

۸ اسدالله‌بن‌عبدالغفّار شهرخواستی مازندرانی(گیل‌گیلانی) [بی‌تا]، *ریاض الأرواح*، نسخه خطّی، قم: مرکز احیاء میراث اسلامی، نسخه خطّی ۳۶۱۶: برگ ۴؛ اسدالله‌بن‌عبدالغفّار شهرخواستی مازندرانی (۱۳۸۶)، «خصایل الملوک»، *سیاست‌نامه‌های قاجاری (رسائل سیاسی)*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ج۱، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص۵۱۳؛ غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۸۶)، *سیاست‌نامه‌های قاجاری*، ج۱، ص۵۱؛ رضاقلی‌خان هدایت(۱۳۸۸)، *تذکرهٔ ریاض*

با عنوان «اسدالله اشرفی» و فردی فاضل، ادیب، منشی، شاعر، متبحّر در فلسفه و کلام و آگاهی‌های وسیع در ادیان و عقاید نام می‌برد.[۱] درباره استادان وی گزارشی در دست نیست. یک بیت از اشعارش حاکی‌است که تولّدش در سال ۱۱۹۰ق. بوده است.[۲] میرزا اسدالله به سال ۱۲۵۸ق. از تألیف *ریاض الارواح* فراغت یافت (همو، برگ آخر) و پس از آن اطّلاعی از او در دست نیست، امّا یکی از دوستانش، رسالهٔ *عبرة الناظرین* وی را به همراه کتاب خود *مطارح الانظار* به چاپ رسانده و از او با عبارت «تغمده الله بغفرانه و اسکنه بحبوحهٔ جنانه» یاد کرده است. تاریخ چاپ سنگی این رساله ۱۲۸۵ق. ذکر شده و نشان می‌دهد که در این تاریخ، شهرخواستی در قید حیات نبوده است.[۳]

آثار شهرخواستی در شعر، ادب، کلام، اخلاق و سیاست است. کامل‌ترین فهرستی که از مکتوبات وی در میان کتاب‌های تراجمی ارائه شده، بیشتر از نُه اثر است.[۴] نگارندگان این مقاله که در پی پژوهش درباره اندیشه سیاسی نامبرده بودند، توانستند نُه اثر دیگر را بر آنها بیفزایند که مجموع آنها بالغ بر هجده جلد می‌شود: *خصایل الملوک*؛ *رشک بهشت (کاشف الاسرار)*؛ *عبرة الناظرین* و *استبصار الباصرین*؛ *فرجیّه*؛ *اصول و فروع عقاید صوفیّه*؛ *دیوان*؛ *زشت و زیبا*؛ *لبّ لباب*؛ *ریاض الشفاعه*؛ *نصیحة الولد*؛ مجموعه *ریاض الجنّة* یا *هشت بهشت*، مشتمل بر *ریاض الارواح*؛ *ریاض الدهور*؛ *ریاض الاحبار*؛ *ریاض الاطهار*؛ *ریاض الاطوار*؛ *ریاض الاوراد*؛ *ریاض الاحراز* و *ریاض الاجور*.[۵] چهار اثر نخست به اضافه *ریاض الارواح* به صورت مطبوع و مخطوط موجودند و از سرنوشت باقی آنها اطّلاعی در دست نیست.

شهرخواستی یکی از رجال سیاسی جهانگرد عصر خویش بوده است و در دفاع از عقاید و اندیشه‌های کلامی شیعه به نقد و ردّ نحله‌ها و فرقه‌های غیرشیعی و غیراسلامی می‌پردازد.[۶] با

العارفین، مقدّمه و تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص۶۵۴؛ غلامحسین زرگری نژاد (۱۳۸۲)، *مجمع الفصحاء*، ج۲، تهران: امیرکبیر، ص۵۲۰.

۱ سیّداحمد حسینی اشکوری (۱۴۲۲ق)، *تراجم الرجال*، ج۱، قم: دلیل ما، ص۱۴۶.

۲ شهرخواستی، *ریاض الأرواح*، برگ ۷.

۳ محمودبن‌میرزاکاظم مازندرانی (۱۲۸۷ق)، *مطارح الانظار*، بمبئی: چاپ سنگی، ص۲۵۶.

۴ نورالدین علیلو و دیگران (۱۴۲۹ق)، *موسوعة مؤلّفی الامامیّة*، ج۴، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ص۳۵.

۵ همان؛ شهرخواستی، «خصایل الملوک» *سیاست نامه‌های قاجاری*، ج۱، ص۵۲۷؛ شهرخواستی، *ریاض الأرواح*، نسخهٔ خطّی شماره ۳۶۱۶، برگ ۵.

۶ اسدالله‌بن‌عبدالغفّار شهرخواستی مازندرانی(گیل‌گیلانی)، *عبرة الناظرین و استبصار الباصرین*، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، نسخه خطّی به شمارهٔ ۹۰۲۳/۳: برگ ۷۳ و ۷۴ ؛ شهرخواستی، «خصایل الملوک» *سیاست نامه‌های قاجاری*، ج۱، ص۵۲۸.

دراویش و صوفیان که چندی با آنان بسر برده و اشعاری در مذاق آنان سروده و آن را «زشت و زیبا » نامیده و مورد تحسین آنان قرار گرفته است،[۱] سر ستیز دارد و چهار اثرش را به نقد آنان اختصاص داده است.[۲] امّا رضاقلی‌خان هدایت که خود از مسلک تصوّف پیروی می‌کرد، در زندگی‌نامهٔ شهرخواستی می‌نویسد: «او کتاب‌هایی در ضدّیت با تصوّف نگاشته بود که از سوی جمعی مورد ملامت و تهدید قرار گرفت و شاهنشاه آن کتاب‌ها را توقیف و ضبط کرد و وی را از معارضه با تصوّف بازداشت».[۳] هدایت سپس دربارهٔ ندامت میرزا اسدالله از خصومت با تصوّف و روی آوردن به این مسلک خبر می‌دهد. به نظر می‌رسد در اینجا مقصود از شاهنشاه، محمدشاه (م. ۱۲۶۴ق) است. این شاه قاجاری همراه با صدراعظم حاجی میرزاآغاسی، در حمایت از تصوّف کوشا بودند.[۴] هدایت می‌افزاید: میرزا اسدالله از مشایخ علمای معاصرین، به شیخ احمد لحسوی و میرزا ابوالقاسم شیرازی اظهار اخلاص می‌کرد.[۵]

در آثار شهرخواستی قراینی موجود است که صحّت چرخش وی را مورد تردید قرار می‌دهد؛ همانند آثار ترس و تقیّه در عدم طرح نقد علیه صوفیه و آن هم در رویکرد کلامی و نقد تمامی نحله‌های مشهور.[۶] همچنین شهرخواستی با وجود سخن هدایت به مخالفت با میرزا ابوالقاسم شیرازی پرداخته و از وی برائت جسته است.[۷] با این همه، حقیقت مبانی اعتقادی شهرخواستی و تحوّلات آن و دیدگاه او نسبت به تصوّف و عرفان نظری، یا شیخ‌احمد احسایی و کشف درستی سخنان رضاقلی‌خان هدایت به بررسی و تحقیق نیاز دارد که از حوصله این نوشتار خارج است.

شهرخواستی در کتاب *کاشف الاسرار* یا *رشک بهشت* که در سال ۱۲۲۷ق. و در زمان حیات میرزامحمد اخباری (م. ۱۲۳۲ق) در ردّ تصوّف نگاشته، بخشی از این کتاب را به نقد وی اختصاص داده و بر این باور است که دفاع میرزامحمّد از اخباری‌گری، پوششی بیش نیست. وی یک صوفی بی‌اعتقاد و چندچهره است که در پی ضربه زدن به فقهای اصولی و درهم شکستن قدرت آنهاست؛ همچنین او را به صورت تلویحی با فرنگ مرتبط دانسته است

---

۱ شهرخواستی، *رشک بهشت*، برگ ۱۵.

۲ شیخ‌آغابزرگ تهرانی، همان، ج۱۶، ص۱۵۷؛ نورالدین علیلو و دیگران، همان، ج۴، ص۳۵.

۳ هدایت، *مجمع الفصحاء*، ص ۶۵۴.

۴ اقبال آشتیانی، همان، صص ۸۱۰ ، ۸۱۸.

۵ هدایت، همان، ص۶۵۵.

۶ شهرخواستی، *عبرة الناظرین*، برگ ۷۳ و ۷۴ ؛ شهرخواستی، *خصایل الملوک*، *سیاست نامه‌های قاجاری*، ج۱، ص۵۲۸.

۷ شهرخواستی، *رشک بهشت*، برگ ۷۷.

که در اینجا به گزارش کوتاهی از آن بسنده می‌شود. شهرخواستی می‌نویسد: «حاج‌میرزامحمّد اخباری در مملکت ایران مدعی بود که من از خواص شیعیانم و با وجود اینکه در باطن اخباریین را لعن می‌کند و در ظاهر ایشان را سپر الحاد خویش کرده و در مملکت ایران رساله *ردّ بر مذاهب حقّة مجتهدین عظام تصنیف* و تألیف کرده، آن رساله را *میزان التمییز* نام نهاده. بعضی از فقرات آن رساله را درین کتاب خواهم نوشت که مسلمانان را از کفر آن گمراه مطلّع و آگاه کنم و چون از مملکت ایران بحسب الامر خاقان ملایک پاسبان ایران – فتحعلی شاه – خلدالله ملکه او را راندند در مملکت روم – قلمرو عثمانی و شهر بغداد – رفت و رسالهٔ ردّ بر مذهب امامیّه نوشته است». شهرخواستی در ادامه می‌افزاید: «میرزامحمّد اخباری بخشی از این کتاب ضدّ شیعه را برای برخی از مشایخ صوفیّه غرب ایران فرستاد که اگر مصلحت شد آن را میان عوام و خواص پخش کنند والّا تا وقت مقتضی و مناسب پنهان دارند تا آن زمان نشر کنند».[۱] مطالبی که شهرخواستی از آن اثر ارسالی نقل می‌کند، حاوی مواضع سلفیان افراطی در برابر شیعیان و عقاید شیعه و مخالفت با عزاداری امام حسین(ع) و حتّی دفاع از معاویه و عدم جواز لعن بر یزید است.[۲] همچنین شهرخواستی گزارشی درباره شرح شهرهای عشق و مراحل آن و دفاع تمام و کمال از عقیده وحدت وجود از نظر میرزامحمّد اخباری ارائه می‌کند.[۳] شهرخواستی در انتهای گزارش خود، به صورت کنایه نیشابوری را با غرب مرتبط دانسته و می‌نویسد: «وی خود، ترک مصاحبت مشتاقان بزم وصال کرده و هرزه‌گردی شعار فرموده، اکنون از قرار طرق اخبار مختلفه، به مملکت فرنگ تشریف بردند تا در آن مملکت مذهب خویش را کامل فرمایند».[۴] این گزارش شهرخواستی، با ادبیّات تندی اینگونه پایان می‌یابد:

اذا کان الغراب دلیل قوم　　سَیَهدیهم سبیل الهالکین

در نوشته‌های شهرخواستی سه موضوع قابل توجّه وجود دارد. ارتباط میرزامحمّد اخباری با غرب، مواضع متضادّ اعتقادی به عنوان یک صوفی چندچهره و ملحد و دشمنی شدید با مجتهدان. در مورد بخش نخست سخن شهرخواستی در بررسی چندین منبع و آثار تراجمی، مطلبی یافت نشد؛ جز اینکه خوانساری از کتاب *تحفة‌الامین* میرزامحمّد، مطالبی درباره

---

۱ شهرخواستی، همان، برگ ۹۰.
۲ همان، برگ ۹۲.
۳ همان، برگ ۶۰ و ۹۳ ـ ۹۵.
۴ همان، برگ ۹۹.

اثبات مهدویّت نقل کرده که در آن دربارهٔ ارتباط وی با پادری یوسف مسیحی انگریزی و تحقیق از محلّ جزیرهٔ خضرا سخن به میان آمده است.[۱] در بخش دوم گفته‌های شهرخواستی یعنی رویکردهای دوگانه و متضادّ اعتقادی و مذهبی میرزامحمّد اخباری له و علیه شیعه در ایران و بغداد، در برخی از منابع مطالبی هم‌سو یافت می‌شود. شیخ‌جعفر کاشف‌الغطاء خطاب به وی می‌نویسد: کارهایی می‌کنی که کوه را از جای تکان می‌دهد. تبدیل و تحریف اخبار و اینکه مدّتی به حاکمان بغداد پناه برده بودی تا تشیّع را خراب کنند، امّا حتّی آنان نیز قبول نکرده از تو اعراض کرده و از کشور اخراجت کردند و دروغ‌های تو را نپذیرفتند.[۲]

شیخ‌موسی کاشف الغطاء از مراجع برجسته نجف به شمار می‌رفت از پدرش درباره برترین فقیه پرسیدند گفت: «من و پسرم موسی و شهید اوّل».[۳] هنگامی که وی به بغداد رفت، شیعیان بغداد با تمهید سیّدعبدالله شبّر مرجع دینی آن سامان از وی استقبال بسیار گرمی به عمل آوردند. میرزامحمّد اخباری خبر ورود شیخ‌موسی به بغداد را به سعیدپاشا حاکم این شهر رسانید و وی را به قتل شیخ‌موسی تشویق کرد. سخنان تحریک‌کننده او با جهت‌گیری ضدّشیعی همراه بود، به طوری که پاشای مذکور سوگند یاد کرد که شیعیان را قتل‌عام کند و شیخ‌موسی را از طریق دعوت به یک مهمانی به قتل برساند.[۴] خوانساری، میرزامحمّد را دارای کردارهای زشت و باورهای کفرآور فاسد توصیف می‌کند.[۵] محمدحسین کاشف الغطاء می‌نویسد: میرزامحمّد در هند به دنیا آمده و از فیلسوفان کهن الحادی کیش هندو تأثیر پذیرفته و به ظاهر مسلمان، اما در باطن کافر بود. او صوفی‌مسلک و معتقد به تناسخ و حلول بود و اندیشه‌های مشابه و عقیده‌ای فاسد داشت.[۶] بر اساس مستنداتی که پیش‌تر در این پژوهش ارائه شد، سخنی درباره گرایش میرزامحمّد به تصوّف وجود ندارد. همچنین رفتارهای دوگانه و متضادّی از وی نقل شده که اثبات قطعی برخی از آنها و یا جزئیاتشان نیازمند شواهد و مستندات بیشتری است. امّا برای این موضوع که وی به علّت زندگی در هند متأثّر از کیش هندو شده یا دارای عقیده حلولی و تناسخی بوده در مصنّف *العبقات العنبریّة*

---

۱ خوانساری، همان، ج۷، ص۱۳۷.

۲ مقدمه رسول جعفریان بر شیخ جعفر کاشف الغطاء، *دو رساله ...*، ص۹۰؛ خوانساری، همان، ج۲، ص۲۰۶.

۳ جعفر شیخ‌باقر آل‌محبوبه (۱۳۷۶ق)، *ماضی النجف و حاضرها*، ج۳، بیروت: مطبعة النعمان، ص۱۹۹.

۴ کاشف‌الغطاء (محمّدحسین)، همان، ص۱۸۵.

۵ خوانساری، همان، ج۲، ص۲۰۲.

۶ همان، صص ۸۷، ۹۷، ۱۰۲.

منبع و مأخذی بیان نشده است. تقریرات صوفیّه درباره مسئله توحید و وجود متفاوت است؛ ثنویت وجود که لازمهٔ حلول است مورد پذیرش همهٔ صوفیان نیست.[۱] میرزامحمّد در یکی از آثارش، از اصحاب حلول با دید منفی یاد می‌کند.[۲] البته می‌توان مایه‌های عقاید هندو را در تصوف یافت،[۳] امّا نسبت دادن تأثر مستقیم نیازمند اسناد و شواهد لازم است.

بخش سوم، سخنان مؤکّد شهرخواستی دربارهٔ میرزامحمّد اخباری و خصومت وی با مجتهدان تا حدّ ضربه زدن و براندازی است.[۴] تنکابنی با این نظر کاملاً هم‌رأی بوده و می‌نویسد: اخباری به فتحعلی‌شاه وعده داد که سر اشپخدر (سیسیانوف) سردار روسی را در عرض چهل روز در تهران حاضر می‌کنم مشروط بر اینکه سلوک اجتهاد را منسوخ نمایی و بن و بیخ مجتهدان را قلع و قمع نمایی و مسلک اخباری‌گری را در ایران رایج گردانی؛ شاه هم شرط وی را پذیرفت.[۵] الگار درباره ماهیّت این پذیرش شاه قاجار که هرگز عملی نشد، به بحث می‌پردازد و آن را وعده‌ای جدّی نمی‌داند.[۶]

تاریخ آغاز دشمنی نیشابوری با مجتهدان و واکنش متقابل آنان معلوم نیست، امّا دارای سوابق طولانی است. یکی از احکام صادره علیه وی به عصر حیات آقا محمدعلی کرمانشاهی (م ۱۲۱۶ق.) برمی‌گردد. کرمانشاهی و آقا سیّدعلی صاحب ریاض تصمیم گرفتند نیشابوری را از عراق اخراج کنند. نامه‌ای به شیخ‌جعفر کاشف الغطاء نوشته و پرسیدند: «چه می‌گویی در مورد کسی که در دین بدعت گذارد و تلاش در اتلاف شریعت سیّدالمرسلین نموده و به فساد در روی زمین بپردازد و با اولیای الهی محاربه نماید؟». شیخ جعفر اکبر در پاسخ آن دو با استناد به احکام اسلامی محاربه به تبعید وی حکم کرد.[۷] میرزامحمّد خود این حکم تبعید و وضعیّت نابهنجار اخباریان را یادآوری می‌کند.[۸] حکم مهم‌تر فتوای قتل او است که مجتهدان صادر کرده‌اند. سیّدعبدالله حسینی اصفهانی گزارش نسبتاً جامعی را درباره صدور فتوای قتل به

---

۱ عبدالله نعمه (۱۳۶۷ق)، *فلاسفهٔ شیعه*، ترجمهٔ سیّدجعفر غضبان، [بی‌جا]: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص۴۹۰؛ عباس زریاب خویی (۱۳۶۸)، *بزم‌آورد*، تهران: انتشارات محمدعلی علمی‌ـسخن، ص۳۴۳.

۲ مقدمه جعفریان بر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، *دو رساله ...*، ص۲۵.

۳ آقامحمودبن محمدعلی آل‌آقا(۱۴۱۳ق)، *تنبیه الغافلین و ایقاظ الراقدین*، قم: انتشارات انصاریان، صص۳۳- ۴۳.

۴ شهرخواستی، *رشک بهشت*، برگ ۹۵.

۵ تنکابنی، همان، ص۱۷۹.

۶ الگار، همان، ص۹۳.

۷ کاشف الغطاء(محمّدحسین)، همان، ص۱۰۲.

۸ مقدمه جعفریان بر شیخ جعفر کاشف الغطاء، *دو رساله ...*، ص۲۵.

دست فقها و کشته شدن اخباری تقریر کرده که در اینجا به صورت کوتاه به آن اشاره می‌شود: میرزامحمّد در منابر و محافل کاظمین، شیخ مرحوم (کاشف الغطای کبیر) را سبّ و لعن می‌کرد. سیّدمحمّد مجاهد (م. ۱۲۴۲ق.) او را از این کار نهی فرمود، اما وی نه فقط نپذیرفت، بلکه اسباب آزار وی را نیز فراهم کرد. آقا سیّدمحمّد نزد شیخ‌موسی پسر شیخ‌جعفر (که پس از پدرش سرآمد فقها بود) رفت و وی را در جریان کار قرار داد. شیخ‌موسی بی‌درنگ با گروهی از مردم نجف با جلال و شوکت وارد کاظمین شد و در آنجا انجمنی از علما همانند سیّدعبدالله شبّر، شیخ اسدالله و آقا سیّدمحمّد مجاهد تشکیل دادند و از شیخ‌موسی استفتا کردند که درباره میرزامحمّد اخباری چه می‌فرمایید که پیوسته به سبّ علما می‌پردازد؟ در پاسخ نوشت: «قتل او واجب است و هر که در قتل او شریک شود من ضامن هستم بر او بهشت را». این حکم را علمای دیگر امضا کردند و به دست یکی از گماشتگان آقا سیدعبدالله شبّر دادند تا بر مردم عوام قرائت کردند. چون داودپاشا این فتوا را شنید، او هم کمک کرد و عوام را شورانید. جماعتی که از نجف و بغداد آمده بودند، با عوام و اشرار کاظمین همدست شدند و اجتماعی غریب بر پاشد و او را به قتل رساندند.[۱] ممالیک عراق حاکمان گرجی عصر عثمانی بودند که به آنان «آچیق‌باش» می‌گفتند و حکومتشان از ۱۱۶۲ـ۱۲۴۷ق./۱۷۴۹ـ۱۸۳۱م. تداوم یافت.[۲] اسعدپاشا (سعید) و داودپاشا دو تن از ممالیک بر سر حکومت بغداد نزاع داشتند. اخباری با سعیدپاشا بنای دوستی و مراوده گذاشت تا بتواند از نفوذ وی برای غلبه بر خصم خویش بهره‌مند شود. داودپاشا رقیب وی به علت ترس از گرفتاری در طلسمات و نیرنجات اخباری در قتل وی همکاری کرد.[۳] حرزالدین در بخشی از گزارش خود درباره قتل اخباری شانزده نفر از اهالی نجف با پیشگامی یکی از بزرگان بیوت نجف را عامل قتل وی نام می‌برد که به قصد قربت به این کار مباشرت کردند.[۴] شیخ‌آغابزرگ می‌نویسد: «میرزامحمّد اخباری به خاطر نگارش کتاب *السلم المرونق فیمن تکفر و تزندق* در ۱۲۳۲ق. در کاظمین کشته شد».[۵]

---

۱ سیّدعبدلله، همان، ص۱۳۴؛ معلم حبیب‌آبادی، همان، ج۳، ص۹۴۳.

۲ عباس عزاوی(۱۳۷۲ق/۱۹۵۳م)، *تاریخ العراق بین احتلالین*، قم: انتشارات شریف رضی، صص۳،۶ ، ۲۹۳؛
Cole, Ibid, vol.18, p.5.

۳ خاوری، همان، ج۱، ص۲۳۹؛ سیّدعبدالله، همان، ص۱۳۴.

۴ محمّد حرزالدین (۱۴۰۵)، *معارف الرجال فی تراجم العلماء و الأدباء*، تعلیق محمّدحسین حرزالدین، ج۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ص۳۳۶.

۵ شیخ‌آغابزرگ تهرانی، همان، ج۱۲، ص۲۲۱.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه که گذشت اسدالله شهرخواستی مازندرانی (در قید حیات در سال ۱۲۵۸ق.) صاحب تألیفاتی در حوزه کلام و اخلاق و سیاست، بر این باور است که میرزامحمّد اخباری یک صوفی بی‌اعتقاد با مواضعی دوگانه و گاه متضادّ است که باوری به اخباری‌گری ندارد، بلکه از این مسئله به عنوان ابزاری برای درهم شکستن قدرت مجتهدان شیعه بهره می‌برد. در بررسی این دیدگاه مشخص می‌شود که میرزامحمّد نیشابوری وابسته به نگرش تلفیقی صوفی–اخباری بود که با استفاده از علوم غریبه، جانبداری از تصوّف و تظاهر افراطی به اخباری‌گری به معارضه شدید با قاطبهٔ مجتهدان شیعه در عراق، ایران و هند پرداخت. دشمنی وی با ابزارهایی چون شهرت یافتن به کرامات، رویارویی با ادبیّاتی موهن و تلاش برای بهره‌گیری از قدرت قاجاریان در ایران و پادشاهان ممالیک عراق علیه مجتهدان همراه بود. همچنین مواردی از رفتارهای دوگانه و متضادّ در طرفداری و مخالفت با تشیّع در ایران و عراق از او گزارش شده است. البته مجادله و نزاع‌های نوشتاری و گفتاری میان وی و فقها سال‌ها به طول انجامید، اما ثمری در پی نداشت. سرانجام فتوای قتل او را مجتهدان شیعه در عتبات عالیات صادر کردند و این حکم از عوامل اصلی قتل وی به شمار می‌رود.

منابع و مآخذ

الف. فارسی و عربی

- آل‌آقا، آقا محمودبن‌محمدعلی (۱۴۱۳ق)، *تنبیه الغافلین و ایقاظ الراقدین*، قم: انتشارات انصاریان به ضمیمه *فضایح الصوفیّه* آقا محمدجعفر آل آقا.
- آل‌محبوبه، جعفر شیخ باقر (۱۳۷۶ق)، *ماضی النجف و حاضرها*، بیروت: مطبعة النعمان.
- ابن‌خلکان، ابی‌عباس‌شمس‌الدین‌احمد (۱۳۶۴)، *وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، قم: منشورات شریف رضی.
- ابن‌دمیاطی، احمدبن‌ایبک‌حسینی، به نقل از ابن‌نجار[بی‌تا]، *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد أو مدینة سلام*، تحقیق قیصر ابوفرح، بیروت: دار الکتب العلمیّه.
- ابن‌عربی، محیی الدین‌محمّدبن‌علی (۱۴۲۰ق)، *الفتوحات المکیة*، تصحیح احمد شمس‌الدین، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون دارالکتب العلمیّه.
- ----- (۱۳۷۷)، *ترجمان الاشواق*، ترجمه و شرح رینولد نیکلسون، پیشگفتار مارتین لینگر، ترجمه و مقدّمه گل‌بابا سعدی، [بی‌جا]: انتشارات روزبه.

- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، *اکسیر التواریخ*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: نشر ویسمن.
- اعتماد السلطنه(صنیع‌الدوله)، محمدحسن (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمّداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- ـــــ (۱۳۰۱ق)، *مطلع الشمس*، تهران: چاپ سنگی، [بی‌نا].
- ـــــ (۱۳۷۴)، *المآثر و الآثار*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- اقبال آشتیانی، عباس [بی‌تا]، *تاریخ مفّصل ایران*، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، [بی‌جا]: انتشارات کتابخانه خیام.
- اُلگار، حامد (۱۳۵۶)، *دین و دولت در ایران نقش علما در دورهٔ قاجار*، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
- امین، سیّدمحسن (۱۴۰۳ق)، *أعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ایزدهی، سیّدسجّاد (۱۳۸۶)، *اندیشه سیاسی ملّااحمد نراقی*، قم: بوستان کتاب.
- بحرالعلوم طباطبایی، سیدمحمّدمهدی (۱۳۸۵ش/۱۹۶۵م)، *رجال السید بحرالعلوم*، تحقیق و تعلیق محمّدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم ، نجف: مطبعة الآداب.
- بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۰۵ق)، *حدائق الناضره فی أحکام العترة الطاهره*، تصحیح محمدتقی ایروانی و سیدعبدالرزاق مقرّم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ـــــ (۱۴۲۹ق)، *لؤلؤة البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث*، تحقیق سیّدمحمّدصادق بحرالعلوم، منامه بحرین: مکتبة فخراوی.
- تبریزی اصفهانی افندی، عبدالله (۱۴۰۱ق)، *ریاض العلماء*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم: مطبعه خیّام.
- تنکابنی، میرزامحمّد [بی‌تا]، *قصص العلماء*، [بی‌جا]: انتشارات علمیّه اسلامیّه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰)، *مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام*، تهران: گنج دانش.
- جنّاتی، محمّدابراهیم (۱۳۷۲)، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- جهانگیری، محسن(۱۳۶۷)، *محی‌الدین بن عربی چهرهٔ برجسته عرفان اسلامی*، تهران: دانشگاه تهران.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- حرّ عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۰ق)، *الاثنا عشریه*، تحقیق شیخ‌محمد درودی تفرشی و سیدمهدی حسینی ازوردی، قم: دار الکتب العلمّیه.
- حرزالدین، محمّد (۱۴۰۵)، *معارف الرجال فی تراجم العلماء و الأدباء*، تعلیق محمّدحسین حرزالدین، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- حسینی اشکوری، سیّداحمد (۱۴۲۲ق)، *تراجم الرجال*، قم: دلیل ما.
- حسینی فسایی، میرزاحسن (۱۳۶۷)، *فارسنامهٔ ناصری*، تصحیح منصور رستگار، تهران: امیرکبیر.
- خاوری، میرزافضل‌الله شیرازی (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- دانش پژوه، محمّدتقی (۱۳۴۰)، *فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران*، تهران.
- دوانی، علی(۱۳۶۲)، *وحید بهبهانی*، تهران: امیرکبیر .
- زریاب‌خویی، عباس (۱۳۶۸)، *بزم آورد*، تهران: انتشارات محمد علی علمی‌ـسخن.
- زرّین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *دنبالهٔ جستجو در تصوّف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- سپهر کاشانی، محمدتقی‌بن‌محمدعلی (۱۳۰۴ق)، *ناسخ التواریخ (قاجاریه)*، ایران: [بی‌نا].
- سیدعبدالله[بی‌تا]، *لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- شهرخواستی مازندرانی(گیل گیلانی)، اسدالله‌بن‌عبدالغفّار [بی‌تا]، *ریاض الأرواح*، نسخه خطّی، قم: مرکز احیاء میراث اسلامی، شمارهٔ ۳۶۱۶.
- ـــــ (۱۳۸۶)، *خصایل الملوک، سیاست نامه‌های قاجاری(رسائل سیاسی)*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ـــــ [بی‌تا]، *رشک بهشت (کاشف الاسرار)*، نسخهٔ خطّی، قم: کتابخانهٔ آستانه مقدّسه حضرت معصومه، شمارهٔ ۲۵۳.
- ـــــ [بی‌تا]، *عبرة الناظرین و استبصار الباصرین*، نسخهٔ خطّی، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، شماره ۳ / ۹۰۲۳.
- شیخ آغابزرگ تهرانی، [بی‌تا]، *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*، [بی‌جا]: دار الکتب العلمیّه، اسماعیلیان نجفی(جلد ۱۲ تاریخ نشر ۱۴۰۸ق است).
- شیروانی، حاجی زین‌العابدین[بی‌تا]، *بستان السیاحه*، تهران: باز چاپ از چاپ سنگی، انتشارات کتابخانه سنائی‌ـکتابفروشی محمودی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم[بی‌تا]، *رسالهٔ سه اصل*، مقدّمه، سیدحسین نصر، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- طباطبایی‌فر، سیدمحسن (۱۳۸۴)، *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)*، تهران: نشر نی.
- عزاوی، عباس(۱۳۷۲ق/۱۹۵۳م)، *تاریخ العراق بین احتلالین*، قم: انتشارات شریف رضی(افست ۱۳۶۹ش/۱۴۱۰ق).
- علیلو، نورالدین و ... (۱۴۲۹ق)، *موسوعة مؤلّفی الامامّیة*، قم: ناشر مجمع الفکر الاسلامی.
- فیض کاشانی، ملاحسین[بی‌تا]، *سفینة النجاة*، ترجمهٔ محمدرضا تفرشی، [بی‌جا]: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اسلامی.
- کاشف الغطاء، شیخ‌جعفر[بی‌تا]، *الحق المبین فی تصویب رأی المجتهدین و تخطئة جهّال الاخباریّین*، نسخه خطّی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۶۹۷۴.
- ـــــ (۱۳۹۱)، *دو رساله «المسائل و الاجوبه» و «کشف الغطاء عن معایب میرزا محمّد عدوّ العلماء»*، تصحیح و تحقیق رسول جعفریان، تهران: نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- ـــــ (۱۴۲۲ق)، *کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغرّاء*، قم: بوستان کتاب انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۱۸ق)، *العبقات العنبریّة فی الطبقات الجعفریة*، تحقیق جودت القزوینی، بیروت: بیسان، للنشرو التوزیع.
- گرجی، ابوالقاسم(۱۳۷۵)، *تاریخ فقه و فقها*، تهران: سمت.
- مازندرانی، محمودبن‌میرزاکاظم (۱۲۸۷ق)، *مطارح الانظار*: بمبئی، چاپ سنگی.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۵۲ق)، *تنقیح المقال*، نجف اشرف: مطبعة مرتضویّه.
- محدّث قمی، عباس[بی‌تا]، *فوائد الرضویه*، [بی‌جا]: انتشارات مرکزی.
- محقّق قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۶۴)، «جوابات مسائل رکنیه»، *قم نامه*، سیّدحسین مدرّسی طباطبایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- مدرّس، میرزامحمدعلی[بی‌تا]، *ریحانة الأدب*، تبریز: کتابفروشی خیّام.
- مدرّسی چهاردهی، نورالدین(۱۳۶۰)، *سلسله‌های صوفیه ایران*، [بی‌جا]: انتشارات بتونک.
- مدرّسی طباطبایی، سیدحسین(۱۳۶۲)، *زمین در فقه اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- معصوم شیرازی، محمد (۱۳۳۹)، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: کتابخانه بارانی.
- معلّم حبیب‌آبادی، محمّدعلی (۱۳۵۱)، *مکارم الآثار*، اصفهان: انتشارات انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان.
- مقّری تلمسانی، احمدبن‌محمّد (۱۳۸۸ق)، *نفح الطّیب من غصن الأندلس الرّطیب*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- موسوی خوانساری، میرزامحمدباقر (۱۳۹۲ق)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- مهدوی، سیّدمصلح‌الدین (۱۳۶۸)، *بیان المفاخر*، اصفهان و قم: نشر کتابخانه مسجد سیّد و نشر ذخائر.
- ـــــ (۱۳۶۷)، *بیان سُبل الهدایة فی ذکر أعقاب صاحب الهدایه (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر)*، قم: دارالذخائر.
- نبهانی، یوسف‌بن‌اسماعیل (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *جامع کرامات الاولیاء*، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، بیروت: دارالفکر.
- نراقی، ملااحمد(۱۳۹۰)، *معراج السعاده*، به کوشش مجید جلینی و نیلوفر قلی‌پور، تهران: نشر جمهوری.
- نعمه، عبدالله (۱۳۶۷ق)، *فلاسفهٔ شیعه*، ترجمه سیّدجعفر غضبان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- نفیسی، سعید(۱۳۶۱)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: انتشارات بنیاد.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۵۶)، *کریم‌خان زند*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- نیشابوری اخباری، میرزامحمّد (۱۳۴۱ق)، *رسالة البرهانیه*، مطبعة الفلّاح، دنکور.

- ـــــــ [بی‌تا]، *مصادر الانوار*، [بی‌جا]: [بی‌نا]: چاپ سنگی.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۸)، *تذکرة ریاض العارفین*، مقدّمه و تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ـــــــ (۱۳۸۰)، *تاریخ روضة الصفای ناصری*، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- ـــــــ (۱۳۷۳)، *فهرس التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدّث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ـــــــ (۱۳۸۲)، *مجمع الفصحاء*، تهران: امیرکبیر.

ب. لاتین

- Algor, Hamid (1969), *Religion and state in Iran (1785-1906) the role of the Ulama in the Qajar period*, Berkeley and Los Angeles: University of California press.
- Cole, Juan (1985), "Shi'i clerics in Iraq and Iran, 1722-1780: the Akhbari-Usuli conflict reconsidered", *Iraian studies*, Vol. 18, p.p.3-34.
- Hairi-Hadi (1988), "The legitimacy of the early Qajar Rule as viewed by the Shi'i Religious Leaders", *Middle Eastern Studies*, Vol. 24, No.3, p.p.271-286.
- Lambton, Ann K.S. (1970), "A Nineteenth Century View of Jihad", *Studia Islamica*, No.32, pp.181-192.
- Lambton, Ann K.S. (1970), *Persia: The breakdown of society*, the Cambridge History of Islam, Vol. 1, London.
- Malcolm, Sir John (1976), *The history of Persia from the most early period to the present time*, Vol. 2, London: Imperial organization for the social services.
- Savory, R.M. (1970), *Safavid Persia*, the Cambridge History of Islam, Vol. 1, London.